



۹۸۷۶

۸۷/۱/۱۰۵۴۰۶

۸۷/۱/۲۱



دانشگاه علامه طباطبایی

دانشکده زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

موضوع:

## مشترکات فکری سعدی و حافظ

استاد راهنما: جناب آقای دکتر محمدحسین بیات

استاد مشاور: سرکار خانم دکتر شیخ مونس

نگارنده:

سارا فادم

کتابخانه اطلاعات مرکز علمی زبان  
تبریز

۸۷/۱/۱۱

شهریورماه ۸۷

۹۸۷۰۵

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه‌ها  
کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: مشترکات فکری سعدی و حافظ	
نویسنده / محقق: سارا خادم جهرمی	
مترجم: —	
استاد راهنما: دکتر محمدحسین بیات	استاد مشاور: خانم دکتر شیخ مونسی
استاد داور: دکتر نعمت‌الله ایران زاده	
کتابنامه: دارد	واژه نامه: ندارد
نوع پایان نامه: <input type="checkbox"/> بنیادی <input type="checkbox"/> توسعه‌ای <input type="checkbox"/> کاربردی	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	سال تحصیلی: ۸۷
محل تحصیل: تهران	نام دانشگاه: علامه طباطبائی
دانشکده: زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی	
تعداد صفحات: ۱۸۸	گروه آموزشی: زبان و ادبیات فارسی
کلید واژه‌ها به زبان فارسی: حافظ، سعدی، مشترکات فکری	
کلید واژه‌ها به زبان انگلیسی: Common Triats , idea , Hafez , Sadi	

## چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف) :

موضوع تحقیق : مشترکات فکری حافظ و سعدی می باشد.

طرح مسأله : حافظ و سعدی از نظر عرفانی چه مشترکاتی با هم دارند.

اهمیت موضوع : با توجه به اینکه حافظ و سعدی از مهمترین شاعران ایران هستند بررسی مشترکات فکری این دو از اهمیت خاصی برخوردار می باشد.

هدف موضوع : پی بردن به مشترکات فکری حافظ و سعدی بر اساس واژه‌هایی که نقش اساسی و مهم در جهان بینی و دیدگاه این دو شاعر دارند.

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسشها و فرضیه‌ها :

در قسمت منابع و مأخذ پایان نامه سعی شده از کلیه کتابهایی که در زمینه حافظ و سعدی نوشته‌اند استفاده شود علاوه بر کتاب از مجلات و نشریات و مقالاتی که مربوط به این دو شاعر بزرگ می باشد نیز کمک گرفته شد محقق درصدد است به این پرسشها پاسخ گوید که حافظ و سعدی چه نوع عشقی دارند؟ این دو شاعر ستایشگر عقل هستند یا اینکه عقل را ملامت می کنند؟ پیر حافظ و سعدی کیست؟ انسان کامل از دیدگاه حافظ و سعدی چه تفاوتی دارد؟ جایگاه رند در دیوان حافظ چیست و برداشت سعدی از این واژه چگونه است؟ عرفان حافظ و سعدی چه تفاوتی با هم دارد؟ این دو شاعر در مقوله جبر و اختیار چه دیدگاهی دارند؟ شراب و خرابات در دیوان این دو شاعر چگونه استفاده شده؟

پ. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه‌گیری و روشهای نمونه‌گیری، ابزار

اندازه‌گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها :

ابتدا هر کلید واژه تعریف و سپس در آثار دو شاعر مورد بررسی قرار گرفت.

ت. یافته‌های تحقیق :

در زمینه عشق به این نکته رسیدم که عشق در دیوان حافظ عرفانی است ولی در دیوان سعدی عشق هم عرفانی و هم انسانی است. حافظ عقل جزئی را ملامت کرده ولی عقل کامل که به مدد عشق می آید می‌ستاید، سعدی نیز در مواردی که عقل در مقابل عشق و شریعت قرار می‌گیرد مذمت می‌کند ولی او نیز در نهایت، مراحل کمال عقل را می‌ستاید حافظ دیدگاه وحدت وجود دارد ولی سعدی وحدت شهود، حافظ جبر عرفانی دارد و سعدی جبر کلامی. انسان کامل حافظ، عارف و اصل است و انسان کامل سعدی، انسانی با رعایت کلیه اصول اخلاقی می‌باشد.

ث. نتیجه‌گیری و پیشنهادات :

حافظ و سعدی از لحاظ فکری مشترکات بسیاری دارند. پیشنهاد نگارنده این است که به مشترکاتی که تاکنون کمتر مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته توجه شود.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نمایم.

نام استاد راهنما: ~~محمد حسین بیات~~

سمت علمی : دانشیار

نام دانشکده : ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

عبدالغنی عباسی

رئیس کتابخانه

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱.....	گفتار اول: عشق.....
	فصل اول:
۲.....	۱-۱-۱ تعریف عشق.....
۳.....	۲-۱-۱ عشق عامل کمال طلبی موجودات است.....
۵.....	۳-۱-۱ عشق موهبت الهی است.....
۵.....	۴-۱-۱ انسان مظهر عشق.....
۶.....	۵-۱-۱ رابطه عشق و وحدت وجود.....
۷.....	۶-۱-۱ واژه های متناسب با عشق.....
۸.....	۷-۱-۱ حب در آیات.....
	فصل دوم:
۱۰.....	۱-۲-۱ عشق از نظر خواجه حافظ.....
۱۱.....	۲-۲-۱ دیدگاه محققان و حافظ شناسان درباره عشق حافظ.....
۱۳.....	۳-۲-۱ عرفان عاشقانه.....
۱۳.....	۴-۲-۱ عرفان عاشقانه در دیوان خواجه شیراز.....
۱۳.....	۵-۲-۱ دیدگاه های حافظ درباره عشق.....
۱۳.....	- عشق ودیعتی آسمانی.....
۱۴.....	- ازلی بودن عشق.....
۱۵.....	- مذهب حافظ مذهب عشق است.....
۱۶.....	- عالم و آدم طفیل عشق است.....
۱۶.....	- حافظ نخستین عشق را عشق معشوق به عاشق می داند.....
۱۷.....	- عاشق زنده حقیقی است.....
۱۷.....	- عشق بار امانت الهی.....
۱۸.....	- دل آدمی جایگاه عشق است.....
۱۸.....	- شرط توفیق در عشق بیخبری از بود خود و کائنات است.....
۱۹.....	- عشق رشد آدمی را به حد نصاب می رساند.....
۱۹.....	- عشق آدمی را فراسوی زمان و مکان قرار می دهد.....

- ۱۹..... فرشتگان تجمل بار امانت عشق ندارند.....
- ۲۰..... عاشق نیازمند معشوق است.....
- ۲۰..... عشق رمزی است که مردان حق بدان آشنا هستند.....
- ۲۱..... عشق دریای بیکران است.....
- ۲۱..... راه عشق سرشار از خطر و مصائب است.....
- ۲۴..... عشق بدنامی و ملامت در پی دارد.....
- ۲۵..... فصل سوم: عشق از نظر سعدی.....
- ۲۵..... ۱-۳-۱ جایگاه عشق.....
- ۲۵..... ۲-۳-۱ انواع عشق در آثار سعدی.....
- ۲۹..... ۳-۳-۱ دیدگاه های سعدی از عشق الهی.....
- ۲۹..... عشق ازلی و قدیم است.....
- ۲۹..... در راه عشق باید از خود بی خبر بود.....
- ۳۰..... عشق به سان دگر صفات آدمی، قضای الهی است.....
- ۳۰..... عاشق را مذهبی جز عشق در کار نباشد.....
- ۳۱..... پایداری در عشق و ترجیح عشق بر همه چیز و جان فشانی در راه عشق.....
- ۳۲..... سعدی جمال دوست.....
- ۳۶..... معشوق سست عهد و سنگدل است.....
- ۳۷..... فراغت از عشق میسر نیست و عاشق خریدار مشکلات راه عشق است.....
- ۳۹..... ملامت در راه عشق.....

#### فصل چهارم:

- ۴۲..... ۱-۴-۱ مقایسه و بررسی غزل های عاشقانه سعدی و حافظ.....
- ۴۵..... فهرست منابع عشق.....
- ۴۸..... گفتار دوم: عقل.....
- ۴۹..... ۱-۱-۲ تعریف عقل.....
- ۴۹..... ۲-۱-۲ انواع عقل از دیدگاه حکما.....
- ۴۹..... ۳-۱-۲ عقل نظری.....
- ۴۹..... الف - عقل هیولانی.....
- ۴۹..... ب - عقل بالملکه.....
- ۵۰..... پ - عقل بالفعل.....
- ۵۰..... ت - عقل مستفاد.....
- ۵۰..... ۴-۱-۲ عقل عملی.....
- ۵۰..... ۵-۱-۲ حسن و قبیح.....
- ۵۱..... ۶-۱-۲ نظر اشاعره در مورد حسن و قبیح.....

### فصل دوم:

- ۱-۲-۲ بررسی عقل در آثار سعدی ..... ۵۳
- ۵۳ - عقل در مقابل عشق .....
- ۵۷ - عقل در مقابل شریعت .....
- ۵۸ - عقل ممدوح در نظر سعدی .....

### فصل سوم:

- ۱-۳-۲ عقل در دیوان حافظ ..... ۶۰
- ۶۰ ۲-۳-۲ حواس باطنی .....
- ۶۴ ۳-۳-۲ حافظ و هم را ملامت می‌کند .....
- ۶۵ ۴-۳-۲ حافظ ستایشگر عقل و خرد .....
- ۶۶ ۵-۳-۲ برخی از ابیاتی که خواجه، عقل و سوسه گر یا همان عقل معاش را مردود می‌داند .....
- ۶۷ ۶-۳-۲ برخی از ابیاتی که حافظ، در آن ستایشگر عقل است .....

### فصل چهارم:

- ۱-۴-۲ مقایسه عقل در آثار سعدی و حافظ ..... ۷۰
- ۷۱ فهرست منابع عقل .....

- ۷۳ گفتار سوم: پیر .....

### فصل اول:

- ۱-۱-۳ تعریف پیر ..... ۷۴
- ۷۴ ۲-۱-۳ لزوم پیر .....
- ۷۵ ۳-۱-۳ عناوین مرشد در میان متصوفه .....
- ۷۶ ۴-۱-۳ شرایط پیر .....

### فصل دوم:

- ۱-۲-۳ لزوم پیر در اشعار حافظ ..... ۷۷
- ۷۸ ۲-۲-۳ پیر حافظ .....
- ۷۸ ۳-۲-۳ پیر حافظ پیر مغان است .....
- ۸۱ ۴-۲-۳ پیر مغان عشق است .....

### فصل سوم:

- ۱-۳-۳ پیر سعدی ..... ۸۴

### فصل چهارم:

- ۱-۴-۳ مقایسه پیر سعدی و حافظ ..... ۸۹
- ۹۰ فهرست منابع پیر .....

گفتار چهارم: انسان کامل ..... ۹۱  
فصل اول:

۱-۱-۴-۱ تعریف انسان کامل ..... ۹۲

۱-۱-۴-۲ انسان کامل در عرفان اسلامی ..... ۹۳

۱-۱-۴-۳ انسان در قوس نزول و صعود ..... ۹۳

فصل دوم:

۱-۲-۴-۱ انسان کامل از نظر حافظ ..... ۹۵

فصل سوم:

۱-۳-۴-۱ انسان کامل از نظر سعدی ..... ۹۷

فصل چهارم:

۱-۴-۴-۱ مقایسه دیدگاه حافظ و سعدی درباره انسان کامل ..... ۱۰۴

فهرست منابع انسان کامل ..... ۱۰۵

گفتار پنجم: رند ..... ۱۰۶

فصل اول:

۱-۱-۵-۱ تعریف رند ..... ۱۰۷

فصل دوم:

۱-۲-۵-۱ نظر حافظ شناسان پیرامون واژه رند ..... ۱۰۸

۱-۲-۵-۲ رند در دیوان حافظ ..... ۱۱۰

۱-۲-۵-۳ شیوه استفاده حافظ از مفهوم رندی ..... ۱۱۱

۱-۲-۵-۴ مکتب رندی ..... ۱۱۳

۱-۲-۵-۵ رندی حافظ و وحدت وجود ..... ۱۱۴

۱-۲-۵-۶ زرق و ریای رند با زرق زاهد متفاوت است ..... ۱۱۵

۱-۲-۵-۸ دو ویژگی رند ..... ۱۱۶

ویژگی های دیگر رند در دیوان خواجه ..... ۱۱۷

- بی نیازی و بلند همتی ..... ۱۱۷

- آزادگی و پایداری و پاکبازی ..... ۱۱۷

- رند شناسای راز است ..... ۱۱۸

- رند تغییر دهنده ارزشهاست ..... ۱۱۹

- رندی قسمت و سرنوشت ازلی است ..... ۱۲۰

- رند اهل خوشدلی و خوشباشی است ..... ۱۲۱

- رند میخواره و اهل خرابات است ..... ۱۲۱

- رند نظر باز و شاهد بازست ..... ۱۲۲



- ۱۲۲ ..... ضد صلاح و تقوی و توبه است
- ۱۲۳ ..... نقطه مقابل زاهد و زهد است
- ۱۲۳ ..... مصلحت بین و ملاحظه کار نیست
- ۱۲۴ ..... قلندر هم هست
- ۱۲۴ ..... ملامتی است و منکر نام و ننگ
- ۱۲۴ ..... عاشق است
- ۱۲۵ ..... رندی هنری دیریاب است
- ۱۲۵ ..... رند اهل نیاز و رستگار است
- ۱۲۵ ..... رند در ظاهر گدا و راه نشین است و اهل جاه نیست
- ۱۲۶ ..... در باطن مقام والا و افتخار آمیزی دارد

#### فصل سوم:

- ۱۲۷ ..... ۱-۳-۵ رند در آثار سعدی
- ۱۲۷ ..... ۲-۳-۵ رند در گلستان سعدی
- ۱۲۸ ..... ۳-۳-۵ مقایسه رند سعدی و حافظ

#### فصل چهارم:

- ۱۲۹ ..... ۱-۴-۵ مقایسه رند حافظ سعدی
- ۱۳۰ ..... فهرست منابع رند

- ۱۳۲ ..... گفتار ششم: عرفان

#### فصل اول:

- ۱۳۳ ..... ۱-۱-۶ تعریف عرفان
- ۱۳۴ ..... ۲-۱-۶ انواع عرفان
- ۱۳۵ ..... ۳-۱-۶ وحدت وجود

#### فصل دوم:

- ۱۳۷ ..... ۱-۲-۶ عرفان حافظ
- ۱۳۷ ..... ۲-۲-۶ عامل پدید آمدن جهان
- ۱۳۸ ..... ۳-۲-۶ عشق محصول تجلی خداوند
- ۱۳۸ ..... ۴-۲-۶ هستی کتاب معرفه الله
- ۱۴۱ ..... ۵-۲-۶ منشأ همه زیبایی ها خداست
- ۱۴۲ ..... ۶-۲-۶ عقل عاجز و ناتوان

#### فصل سوم:

- ۱۴۳ ..... ۱-۳-۶ عرفان سعدی
- ۱۴۳ ..... ۲-۳-۶ شکل گیری عرفان در اندیشه سعدی

- ۳-۳-۶ دیدگاه های عرفان سعدی..... ۱۴۵
- ۴-۳-۶ وصف خدا از زبان سعدی..... ۱۴۵
- ۵-۳-۶ پی بردن به ذات خدا محال است..... ۱۴۷
- ۶-۳-۶ عارف نباید پرده دری کند..... ۱۴۸
- ۷-۳-۶ عقل ناتوان از شناخت خدا است..... ۱۴۹
- ۸-۳-۶ هستی کتاب معرفه الله..... ۱۵۰
- ۹-۳-۶ کمال عرفان بندگی است..... ۱۵۲
- ۱۰-۳-۶ وجود سعدی در برابر خدا ناچیز است..... ۱۵۳

#### فصل چهارم:

- ۱-۴-۶ مقایسه عرفان حافظ و سعدی..... ۱۵۶
- فهرست منابع عرفان..... ۱۵۷

- گفتار هفتم: جبر و اختیار..... ۱۵۹
- فصل اول:

- ۱-۱-۷ تعریف جبر..... ۱۶۰
- ۲-۱-۷ تعریف اختیار..... ۱۶۰
- ۳-۱-۷ آراء متکلمین اسلامی درباره جبر و اختیار..... ۱۶۰
- ۱- جهمیه..... ۱۶۰
- ۲- اشاعره..... ۱۶۱
- ۳- معتزله یا قدریه..... ۱۶۱
- ۴- امامیه..... ۱۶۱

#### فصل دوم:

- ۱-۲-۷ مذهب غالب در زمان حافظ..... ۱۶۳
- ۲-۲-۷ جبر و اختیار از دیدگاه حافظ..... ۱۶۳
- ۳-۲-۷ حافظ جبر کلامی ندارد..... ۱۶۶
- ۴-۲-۷ حافظ جبر عرفانی دارد..... ۱۶۷

#### فصل سوم:

- ۱-۳-۷ مذهب غالب در زمان سعدی..... ۱۶۹
- ۲-۳-۷ مذهب اشعری..... ۱۷۰
- ۳-۳-۷ سعدی مذهب اشعری دارد..... ۱۷۱

#### فصل چهارم:

- ۱-۴-۷ مقایسه دیدگاه سعدی و حافظ..... ۱۷۵
- فهرست منابع جبر و اختیار..... ۱۷۶

گفتار هشتم: شراب و خرابات..... ۱۷۷

فصل اول:

۱-۱-۸ شراب و خرابات در دیوان حافظ..... ۱۷۸

فصل دوم:

۱-۲-۸ شراب و خرابات در آثار سعدی..... ۱۸۲

فصل سوم:

۱-۳-۸ مقایسه شراب و خرابات حافظ و سعدی..... ۱۸۵

فهرست منابع شراب و خرابات..... ۱۸۶

نتیجه گیری..... ۱۸۷

کتابنامه

## پیشگفتار:

سعدی و حافظ دو تن از بزرگترین شاعران جهان و از سرآمدان شوریده سران ایران می باشند. و شاید به جرأت بتوان گفت که دیگر مادر گیتی تا کنون نتوانسته است چون اینان بزاید. نکته جالب اینجاست که شیراز تا قرن هفت هیچ شاعری که قابل نام و ذکر باشد نداشته است و با اولین عرضه شاعر که سعدی شیرازی می باشد نام خود را همانند خراسان که مهد شعر و شاعری بود مانا و جاوید کرد.

و این نشان دهنده قدرت بی بدیل سعدی می باشد که به تنهایی بر مرکب سخن سهل و ممتنع نشست و به راستی که چه زیبا تاخت شاعری که هم گلستان نوشت و هم بوستان و چه نیکو گلستانی از گل و بوستانی از معرفت را خالصانه و بی دریغ به همه هدیه کرد.

بعد از سعدی به همشهری دیگر او حافظ شیراز می رسیم خواجه بزرگواری که نه تنها تک تک مردم ایران آنرا محرم اسرار و خواجه راز می دانند، بلکه فرسنگها دور از ایران نیز شاعران دیگر سرزمینها دست به ستایش وی می زنند. شاعری که بر اوج قله غزل عرفان عاشقانه می نشیند و به فتحی دست می یابد که دیگر فاتحی جز حافظ نداشته و نخواهد داشت. لسان الغیبی که برای فهم حقیقی اشعارش باید اهل معرفت بود و با چشم دل و دیده بصیرت اشعارش را خواند.

باری تعریف این دو بزرگ کارچندان بخردانه ای نیست و تنها سرآغازی برای نشان دادن علاقه شخصی خودم جهت پرداختن به این دو شاعر می باشد.

از آنجائیکه مکان زندگی ایشان یکسان بوده و هر دو از ممتازان عرصه سخنوری می باشند که به فاصله اندکی از هم زیسته اند، لذا بنده بر آن شدم تا مشترکات فکری آنان را براساس واژه هایی که نقش اساسی و مهم در شناخت این دو شاعر دارند چون عشق، عقل، پیر و ... بکاوم و بررسی کنم.

برای این کار ابتدا هر واژه به طور مختصر تعریف شده و مورد بررسی قرار گرفته است سپس در آثار این دو شاعر بطور عمیق و گسترده موشکافی شده و در نهایت دیدگاههای دو شاعر مورد مقایسه قرار گرفته است. شایان ذکر می باشد برخلاف شهرت بسیار این دو شاعر واژه های انتخاب شده تا کنون کمتر تفحص و بررسی

شده است و اگر بحثی شده بیشتر پیرامون عشق، پیر، رند می‌باشد که در این مورد نیز تناقضات بسیار وجود دارد. در حالی که در مورد عرفان، عقل، شراب و خرابات، جبر و اختیار، انسان کامل، به ندرت و شاید بتوان گفت اصلاً دید و داوری نشده است که البته این صحبت در مورد آثار سعدی به مراتب واردتر است. در نتیجه بنده به شدت با کمبود منابع به ویژه درباره سعدی روبرو بودم. از سوی دیگر اکثر این واژه‌ها دارای بحث‌هایی عمیق و ریشه‌دار در عرفان و فلسفه می‌باشند که بنده ناگزیر بودم به متون فلسفی و عرفانی مراجعه کنم و آن واژه را از دیدگاه فلسفه و سپس عرفان و در نهایت رد آن را در ادبیات بجویم که البته با راهنمایی‌های استاد فاضل و صاحب دل دکتر بیات که کام بنده را با چشیدن من و سلوی این مطالب شیرین کردند این مشکلات بر من هموار شد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از استادان بزرگوار آقای دکتر محمد حسین بیات و خانم دکتر شیخ مونسی که خوشه‌چین علم و معرفتشان بوده‌ام نیز از دقتی که در قرائت و تصحیح پایان نامه داشته‌اند قدردانی کنم و از خداوند منان برایشان آرزوی تمام خوبی‌ها را دارم.

هر چند که حق علمی و روحانی این بزرگواران بر شاگرد پیاده‌شان بیش از آن است که در نوشته بگنجد.

## الف - سعدی

مشرف الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی (وفات بین ۶۹۰ تا ۶۹۴ نوشته‌اند) شاعر و نویسنده بزرگ قرن هفتم در شیراز متولد شده و در همان شهر تحصیلات خود را آغاز کرده است.

سعدی به سبب کشمکشهای میان خوارزمشاهیان و اتابکان فارس و هجوم مغول، شیراز را ترک کرد و به سفری طولانی پرداخت. وی در جوانی به بغداد رفت و آنجا در مدرسه نظامیه و حوزه‌های دیگر درس و بحث به تکمیل علوم دینی و ادبی پرداخت، و به عراق و شام و حجاز مسافرت کرد، و در اواسط سده هفتم هنگامی که ابوبکر بن سعد بن زنگی از اتابکان سلغری فارس فرمانروایی داشت به شیراز باز آمد. این سفر حدود سی تا چهل سال طول کشید و سعدی با اندوخته و تجارب فراوان به وطن بازگشت و به تألیف آثار خود پرداخت. این آثار به نظم و نثر است که از مشهورترین آنها غزلیات اوست. اسلوبی که انوری در غزل ایجاد کرد به دست سعدی تکامل یافت و به آخرین حد ترقی رسید. در سال ششصد و پنجاه و پنج هجری کتاب معروف به بوستان را به نظم درآورد، و در سال بعد گلستان را تصنیف فرمود.

سعدی فصاحت بیان و روانی گفتار را به جایی رسانیده که تاکنون هیچ شاعری نتوانسته است به اسلوب او سخن گوید و در شیوایی کلام به پای او برسد.

او در نزد اتابک ابوبکر و بزرگان دیگر مخصوصاً پسر ابوبکر، که سعد نام داشت و شیخ انتساب به او را برای خود تخلص قرار داد قدر و منزلت یافته و همواره به بنان و بیان، مستعدان را مستفیض و اهل ذوق را محظوظ و متمتع می‌ساخت و گاهی در ضمن قصیده و غزل به بزرگان و امرای فارس و سلاطین مغول معاصر و وزرای ایشان پند و اندرز می‌داد، و به زبانی که شایسته است که فرشته و ملک بدان سخن گویند به عنوان مغالزه و معاشقه نکات و دقایق عرفانی و حکمتی می‌پرورد و تا اوایل دهه آخر از سده هفتم در شیراز به عزت و حرمت زیست و در یکی از سالهای بین ششصد و نود و یک و ششصد و نود و چهار درگذشت و در بیرون شهر شیراز در محلی که بقعه او زیارتگاه صاحب‌دلان است به خاک سپرده شد است.

چنانکه اشاره کردیم سعدی تخلص شعری شیخ است و نام او محل اختلاف می‌باشد. بعضی مشرف الدین و برخی مصلح الدین نوشته، و جماعتی یکی از این دو کلمه را لقب او دانسته‌اند، و گروهی مصلح الدین را نام پدر شیخ انگاشته و بعضی دیگر نام خودش یا پدرش را عبدالله گفته‌اند، و گاهی دیده می‌شود که ابو عبدالله را کنیه شیخ قرار داده‌اند، و در بعضی جاها نام او مشرف بن مصلح نوشته شده و در این باب تشویش بسیار است.

اما در چگونگی بیان شیخ سعدی حق این است که در وصف او از خود شیخ بزرگوار پیروی کنیم و بگوییم:

من در همه قول‌ها فصیحم                      در وصف شما میل تو اخرس

اگر سخنش را به شیرین یا نمکین بودن بستاییم، برای او مدحی مسکین است، و اگر ادعا کنیم که فصیح‌ترین گویندگان و بلیغ‌ترین نویسندگان است قولی است که جملگی برآنند؛ اگر بگوییم کلامش از روشنی و روانی، سهل و ممتنع است، از قدیم گفته‌اند و همه کس می‌داند، حسن سخن شیخ خاصه در شعر، نه تنها بیانش دشوار است، ادراکش هم آسان نیست، چون آب زلالی که در آبگینه شفاف هست اما از غایت پاکی، چشم وجودش را ادراک نمی‌کند، ملایمتش با خاطر مانند ملایمت هوا با تنفس است که در حالت عادی هیچ کس متوجه روح افزا بودنش نیست.

و اگر کسی بخواهد لطف آنرا وصف کند جز اینکه بگوید جان بخش است عبارتی ندارد، از این رو هرچند اکثر مردم شعر سعدی را شنیده و بلکه از بر دارند و می‌خوانند، کمتر کسی است که برآستی خوبی آنرا درک کرده باشد، و غالباً ستایشی که از سعدی می‌کنند تقلیدی است و بنابر اعجابی است که از دانشمندان با ذوق نسبت به او دیده شده است.

پی بردن به مقام شیخ با داشتن ذوق سلیم و تتبع در کلام فصحا، پس از مطالعه و تأمل فراوان میسر می‌شود، سعدی سلطان مسلم ملک سخن و تسلطش در بیان از همه کس بیشتر است. کلام در دست او مانند موم است. هر معنایی را به عبارتی ادا می‌کند که از آن بهتر و زیباتر و موجز تر ممکن نیست. سخنش حشو و زواید ندارد و سرمشق سخنگویی است.

شیخ سعدی همان شیوه را نه تنها در نظم بلکه در نثر بکار برده است، چنانکه نثرش مزه شعر، و شعرش روانی نثر را یافته است.

گاهی شنیده می‌شود که اهل ذوق اعجاب می‌کنند که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی ما سخن گفته است ولی حق این است که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی ما سخن نگفته است بلکه ما پس از هفتصد سال به زبانی که از سعدی آموخته‌ایم سخن می‌گوییم، یعنی سعدی شیوه نثر فارسی را چنان دلنشین ساخته که زبان او زبان رایج فارسی شده است، و ای کاش ایرانیان قدر این نعمت بدانند و در شیوه بیان دست از دامان شیخ بر ندارند که بفرموده خود او: «حد همین است سخنگویی و زیبایی را»

#### ب- حافظ

شمس‌الدین محمد ملقب به خواجه حافظ شیرازی و مشهور به لسان‌الغیب از مشهورترین شعرای تاریخ ایران و از تابناک‌ترین ستارگان آسمان علم و ادب ایران زمین است که تا نام ایران زنده و پابرجاست نام وی نیز جاودانه خواهد بود.

با وجود شهرت والای این شاعر گرانمایه در خصوص دوران زندگی حافظ به‌ویژه زمان تولد او اطلاعات دقیقی در دست نیست، ولی به حکم شواهد و قرائن ظاهراً شیخ در حدود سال ۷۲۷-۷۲۶ ه.ق در شهر شیراز که به آن صمیمانه عشق می‌ورزیده به دنیا آمده است وی از جمله شاعرانی است که در ایام حیات خود شهرت یافت.

حافظ علاوه بر اندوخته‌های علمی و ادبی خود قرآن را به ۱۴ روایت از حفظ داشت و با صدای خوش می‌خواند. از این رو تخلص حافظ را برای خویش برگزید. حافظ هنرمندی هدف‌مند بود، پس از تاریخ زمانه اش جدا نیست.



دوره زندگی این شاعر در عصر فترت دوره ایلخانی و تیموری است، یعنی کشمکش و آشوب بزرگ مغول و تیمور. شیراز در این دوران کانون هنر ایران بود و به سبب هوشیاری یکی از اتابکان فارس، با دادن خراج هنگفت از گزند حمله مغول در امان ماند و پناهگاه هنرمندان و اندیشمندان شد.

با وجود اینکه عصر حافظ، دوران سقوط ارزش‌هاست، عصر جنگ‌های داخلی و تزویرهای خانگی. او هرگز شعر خود را دستمایه ارتزاق قرار نداد، حتی زمانی که مورد توجه حاکمان و فرمانروایان فارس شد و به دربار ابوسعحاق اینجو و شاه شجاع مظفری راه یافت.

اما دوران حکومت سختگیرانه امیر مبارز الدین محمد که با تعصب و خشونت همراه بود کام زندگی او را تلخ می‌ساخت. شاعر آزرده حال بیشترین غزل‌های آبدار خود را در مبارزه با ریاکاری، عوام‌فریبی با لحنی نیشدار و گزنده، تلویحاً خطاب به همین امیر ریاکار مظفری سروده و با کنایه و تمسخر او را محتسب خوانده است. لحن حافظ گزنده و تلخ و توأم با نیشخند و کنایه آمیز است و هم در آن مایه ای از خیرخواهی و اصلاح طلبی دیده می‌شود.

گویی حافظ پس از سیف فرغانی و ابن یمین با رندی و هوشیاری و فرزانه‌گی خویش شیوه مبارزه تازه ای با ناپسامانی‌ها و بداخلاقی‌های جامعه برگزیده است که به مانند سبک شاعری او تازگی دارد.

حافظ راه میانه ای از تلفیق و ترکیب عشق و عرفان را در غزل برگزید و به شیوه ای نو دست یافت که هرگز به این زیبایی و کمال نبوده است.

کار زیبای دیگر حافظ تلفیق دو فرهنگ ایران و اسلام است و حافظ بی شک مانند فردوسی در عرصه سخن و فرهنگ ایران، پهلوانی بی همتاست که وقتی قرار بوده است بسراید مضمونی بهتر و لازم تر از حماسه انسان عصر خود نیافته و همان را با صداقتی بی مانند در عرصه شعر خویش به نمایش گذاشته است.

گفتار اول

عشق

## فصل اول:

### عشق

#### ۱-۱-۱) تعریف عشق:

مبحث عشق یکی از مباحث اساسی و مهم در تصوف و عرفان است ولی حدیث عشق چیزی نیست که بتوان آن را در قالب حروف و کلمات به معنی حقیقی آن بیان کرد.

احمد غزالی در کتاب سوانح در این باره می نویسد: «حدیث عشق در حروف و در کلمه نگنجد زیرا که آن معانی ابکارست که دست حروف به دامنِ خدرِ آن ابکار نرسد».<sup>(۱)</sup>

زیرا عشق که مساوق هستی می باشد به نظر می رسد برای هر کسی شناخته شده ترین است اما وقتی بخواهیم حقیقتش بکاویم آن را در نهایت پنهانی می یابیم.

هر چه گویم عشق را شرح و بیان      چون به عشق آییم، خجل باشم از آن  
گرچه تفسیر زبان روشنگر است      لیک عشق بی زبان، روشن تر است<sup>(۲)</sup>  
دفتر اول مثنوی

ابن عربی عشق را محبت مفرط می داند و معتقد است که عشق و محبت قابل تعریف منطقی نیستند و هر که این دو را تعریف کند آنها را نشناخته است و می گوید: «الحُبُّ ذوقٌ و لاتدری حقیقه»<sup>(۳)</sup> یعنی عشق چشیدن است و حقیقتش شناخته نیست و مراد وی این است که شناخت حقیقت عشق مربوط به حوزه علم الاذواق است و از راه عقل قابل شناخت نیست و در قالب عبارات نمی گنجد.

همچنین می گوید: «هر که گوید از عشق سیراب شدم، آن را نشناخته است، پس عشق، شربی [مدام] است که سیراب شدن در پی ندارد. برخی از محجوبان گفته اند که جرعه ای از شراب عشق نوشیدم و پس از آن هرگز تشنه نشدم. اما بایزید بسطامی می گوید: «مراد، آن است که جمله دریاها سرکشند و چنان تشنه باشد که با زبان بیرون آمده از دهان له له زند».<sup>(۴)</sup>

عین القضاة همدانی گوید: «اگر عشق حلیه تمثیل بداشتی، از کمال لطافت و خوبی و جمال و ظرافت او همه روندگان راه کافر شدند، از آن جهت که تمثیل هر لحظه و هر بار جمالی دیگر و شکلی خویتر و حسنی افزون تر نماید و آن بی نهایت است پس اهل عشق آنرا به معشوقی پرستیدندی و این معشوق پرستان به ضرورت کافر شدند».<sup>(۵)</sup>

خواجه عبدالله انصاری در باب العشق رساله محبت نامه از اسیران عشق می خواهد که در پی خلاص و رهایی از آن نباشند و کشتگان عشق خواهان قصاص نباشند چرا که به عقیده وی عشق آتش سوزان و دریای بی پایان است که حکایتی تمام نشدنی و دردی درمان ناپذیر دارد. عقل در ادراک عشق حیران و سرگردان و دل از معرفت عشق ناتوان می باشد. عشق عامل حیات قلب است که آنرا زیروزیر و چاک چاک می کند و آنرا از هر چه غیرخودش پاک و همه را از خود خبر می کند. همانطوری که علت حیات است همچنان سبب مماتست و هر چند مایه راحت است پیرایه آفت است محبت محب را سوزد نه محبوب را و عشق طالب را سوزد نه مظلوم را.

هر دل که طواف کرد گردِ درِ عشق      هم خسته شود در آخر از خنجر عشق  
این نکته نوشته ایم بر دفتر عشق      سر، دوست ندارد آنکه دارد سر عشق<sup>(۶)</sup>

### ۱-۱-۲) عشق عامل کمال طلبی موجودات است.

ملاصدرا عشق را ساری در وجود می داند و معتقد است که خداوند برای تمام موجودات کمالی مقرر کرده و عشق و شوقی برای نیل به کمال وجودی در ذات آنها نهاده است و هر موجودی که حی و عالم است و درک کمال می کند عشق به کمال نیز دارد. عشق مجرد از شوق، مخصوص مجردات عقلی است. دیگر موجوداتی که نقص وجودی دارند و در معرض قوت و استعدادند، بر حسب درجات وجود، از نوعی عشق و شوق ارادی یا طبیعی برخوردارند. تمام ممکنات برای رفع